

بررسی تطبیقی و کاوش در منابع تاریخی درباره

ارتباط

«بابک»

«افشین»

و

«مازیار»

o علی رضائیان

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی داراب

طی چند دهه اول قرن سوم هجری قمری سه شخصیت ایرانی بابک، مازیار و افشین نقش بسزایی در جریانات سیاسی عصر خویش ایفا نمودند. دو نفر اول با قیام‌های خونینی که ترتیب دادند سال‌ها موجبات هراس خلفای عباسی را فراهم کردند و سومی نیز که به عنوان سردار جنگی به خدمت حاکمان مسلمان درآمد به دلیل پیروزی‌های مهمی که برای آنان کسب نمود به یکی از بزرگ‌ترین سرداران خلافت عباسی تبدیل گردید.

همزمانی سه شخصیت یاد شده و برخی مشابهت‌ها که در عملکرد آنان گزارش شده احتمال نوعی ارتباط پنهانی بین آنان را متصور می‌سازد. بسیاری از منابع معتبر تاریخی آن عصر نیز بر ارتباط‌های یاد شده تأکید می‌ورزند. هدف از نوشتار حاضر آن است تا ضمن معرفی اجمالی افراد یاد شده، چگونگی ارتباط احتمالی بین آنان را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

بابک، رهبری قیام خرم‌دینان را به عهده داشت، پیرامون خرم‌دینان نویسندگان اسلامی نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند. برخی آنان را فرقه‌ای زرتشتی و برخی گروهی از شیعیان دانسته‌اند. اما آنگونه که تحقیقات سال‌های اخیر نشان داده است. خرم‌دینان بقایای بازمانده از فرقه مزدکیان عصر ساسانی بوده‌اند که پس از سرکوب قیام مزدک به طور پنهانی به فعالیت پرداخته و با ظهور اسلام و سقوط ساسانیان مجدداً به فعالیت آشکار دست زدند.^۱

اولین بار که در منابع اسلامی به نام خرم‌دینان اشاره شده مربوط به وقایع سال ۱۱۸ ه. ق. است، به گفته طبری در این سال یکی از دعوتگران عباسی به نام عمار بن یزید که برای تبلیغ دعوت عباسی به خراسان فرستاده شده بود، دین خرمی ظاهر کرد و اشتراک زنان را تبلیغ نموده و معتقد بود، نماز و روزه و حج، واجب نمی‌باشد.

طبری همچنین به قیام دیگری از خرم‌دینان در منطقه جرجان و به سال ۱۶۲ ه. ق. اشاره نموده است. در سال‌های پس از این نیز به قیام‌هایی از خرم‌دینان در منابع اشاره گردیده است.^۲ اما آنچه حرکت خرم‌دینان را وارد مرحله‌ای جدید و متفاوت از قبل نمود، انتخاب بابک به رهبری خرم‌دینان بود، بابک که با یاری همسر رهبر درگذشته خرم‌دینان (جاویدان) به جانشینی وی انتخاب گردید، توانست قیام خرم‌دینان را به قیامی فراگیر تبدیل کند که خلافت عباسی را به سختی تهدید می‌کرد. در این زمان گروه کثیری از مردم ولایت‌های مختلف ایران به قیام بابک پیوستند و تمامی تلاش‌های مامون، خلیفه عباسی برای سرکوب قیام به شکست انجامید.

وصیت مامون به برادر و جانشینش، معتصم

به خوبی بیانگر تهدید جدی خلافت عباسی در اثر شورش خرم‌دینان است:

«... با خرمیان مصمم و قاطع و دلیرانه نبرد کن و از مال و سلاح و سپاهیان سواره و پیاده در این باب کمک گیر اگر مدّتشان به درازا کشید با کسانی از یاران و دوستانت که با تو اند کارشان را به خویشنت آماده شو و در این باب با همت عمل کن و به ثواب خدا امیدوار باش.»^۳

سرانجام افشین سردار برجسته خلیفه عباسی، معتصم، با این وعده خلیفه که هر جا را به تصرف درآورد حکومت آنجا به وی واگذار می‌گردد مامور سرکوب قیام بابک شد.^۴ افشین که نام اصلی وی، خیزبن کاووس بود، از شاهزادگان ملوک اشروسنه بود که حکومت منطقه اشروسنه را در اختیار داشت، وی به دلیل درگیری‌های داخلی که در قلمرو موروثی‌اش صورت گرفت، نزد مامون، خلیفه عباسی رفته مسلمان گردید و به عنوان سردار نظامی در دربار مامون به فعالیت پرداخت. افشین پس از درگیری‌های فراوان موفق شد قلعه بڈ، مرکز قیام بابک را به تصرف درآورد، بابک را به اسارت گیرد.^۵

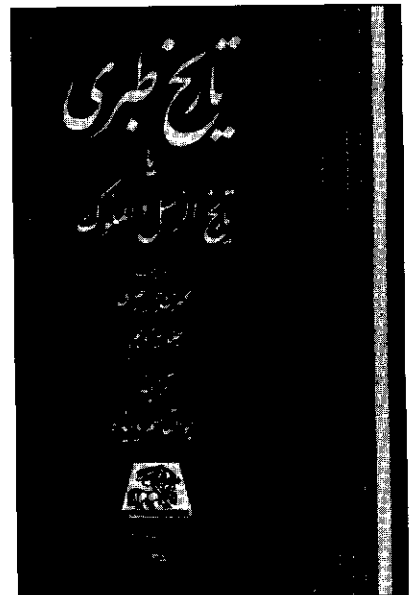
در همین زمان در مازندران یکی از شاهزادگان سلسله آل قارن به نام مازیار، شورشی را بر علیه خلافت عباسی رهبری می‌کرد. خاندان قدیمی قارن خود را از نسل سوخرا، وزیر قباد می‌دانستند و معتقد بودند که انوشیروان، قسمت‌هایی از طبرستان را به پسر سوخرا بخشیده است، مازیار از شاهزادگان این سلسله محلی به دلیل درگیری‌های محلی که با خاندان خود داشت به بغداد و به نزد خلیفه عباسی، مامون رفت و مسلمان گردید و با کمک مامون توانست به قلمرو اجدادی خود برگشته و پس از کشتن عمومی خویش قدرت را به دست گیرد. مامون نیز ضمن تأیید مازیار، حکومت تمامی طبرستان را به وی واگذار کرد. اما مازیار به دلایل مختلف که یکی از اصلی‌ترین آنها اختلاف او با عبدالله بن طاهر، عامل عباسیان در خراسان، بر سر چگونگی ارسال خراج بود، دست به شورش زد. اما سرانجام شورش وی توسط عبدالله بن طاهر سرکوب و خود وی نیز دستگیر و به سامرا، مرکز خلافت عباسی در این عهد، فرستاده شد و در آنجا توسط معتصم به قتل رسید.^۶

در کتاب تاریخ طبرستان، پیرامون ارتباط سه شخصیت یاد شده چنین آمده است: «زمانی که عبدالله بن طاهر مازیار را اسیر کرده و قصد داشت او را به عراق بفرستد در راه او را مست نموده و مازیار در حالت مستی گفت:

«بداند که من و افشین خیزر بن کاوس و بابک هر سه از دیرباز عهد و بیعت کرده‌ایم قرار داده بر اینکه دولت از عرب بازستانیم و ملک و

جهانداری با خاندان کسرویان نقل کنیم.^۶ غالب منابع دیگر اسلامی که پیرامون موضوع یاد شده به بحث پرداخته‌اند از ارتباط و نامه‌نگاری افشین و مازیار و نقش افشین در شورش مازیار صحبت کرده‌اند. بعلاوه در تاریخ طبری به این موضوع که مازیار یکی از محرکین بابک در جهت شورش علیه خلافت عباسی بوده، اشاره شده است.^۷

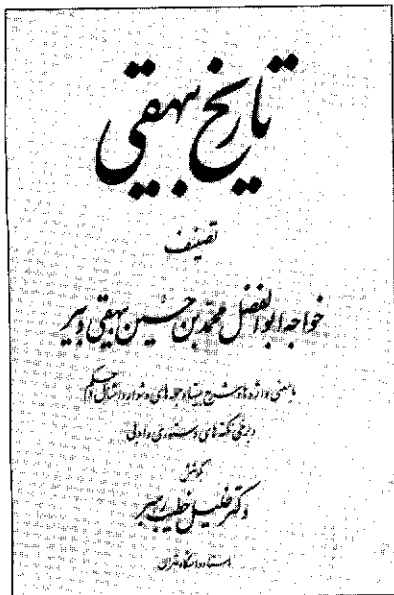
در اینجا لازم است قبل از اینکه به طور مشخص به بحث پیرامون نوع ارتباط افراد یاد شده بپردازیم، دیدگاه کلی نویسندگان اسلامی را به حرکت‌های ضد خلافت عباسی مورد نقد و بررسی قرار دهیم. یکی از بهترین منابعی که در این راستا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد کتاب



زمانی که منصور می‌خواست او را بکشد کبوتری گشته و پرواز کرده و هم‌اکنون در حصارى از مس کرده با مهدی و مزدک نشسته و هر سه بیرون آیند. مقدم ابومسلم بود و مزدک وزیرش سبأذ به خرم‌دینان می‌گفت که «مزدک شاعری شده است و مر شما را می‌فرماید که با شاعیان دست یکی کنید.» به گفته نظام‌الملک گرچه قیام سبأذ سرکوب گردید و خود وی نیز کشته شد اما در نتیجه قیام او «مذهب خرم‌دینی، با گبری و تشیع آمیخته شد و بعد از آن در سر با یکدیگر می‌گفتند تا هر روز پرورده‌تر می‌شد.» از این زمان است که به اعتقاد نظام‌الملک حرکت‌های الحادى پس از قیام سبأذ به هم آمیخته و با یکدیگر در ارتباط قرار گرفته و هر زمان که لازم می‌شد به یاری هم

ابوسعید، رهبر حرکت باطنیان در مغرب و مقنعیان ارتباط با مادر و خواهر و دختر را مباح گردانیدند.^۸ سبأذ قصد نابودی کعبه داشت و قرامطه به کعبه حمله کرده حجرا لاسود را از جای کردند.^۹ مقنع، شریعت را از قوم خود برداشت و خرمیان نیز چنین کردند.^{۱۰} حرکت‌های الحادى غالباً به ظهور یک فرد غایب و نجاتبخش معتقدند. سبأذ خبر از ظهور ابومسلم و مهدی و مزدک می‌داد.^{۱۱} محمره نیز معتقد بودند که ابومسلم زنده است. غیاث و ابوهاتم، از داعیان اسماعیلی فعال در ایران وعده ظهور مهدی را می‌دادند و ابوسعید، رهبر حرکت باطنی در مغرب، خود ادعای مهدویت می‌کرد.^{۱۲} در نهایت نظام‌الملک نتیجه می‌گیرد که حرکت‌های یاد شده گرچه دارای اسامی متفاوتی می‌باشند اما

همزمانی «بابک»، «مازیار»،
«افشین» یادشده و
برخی مشابهت‌ها که
در عملکرد آنان گزارش شده،
احتمال نوعی ارتباط پنهانی
بین آنان را
متصور می‌سازد



همه در اصل یکی بوده و یک هدف واحد را دنبال می‌کنند که همانا نابودی دین اسلام است.^{۱۳}

نظام‌الملک از دو طریق خواسته تا نوعی اتصال و تلاوم در حرکت‌های الحادى پیدا کند. اول آنکه ریشه‌های اعتقادی مشترک این حرکت‌ها را نشان داده و بدین وسیله آنها را در یک ردیف قرار دهد. دوم آنکه به نحوی رهبران حرکت‌های مختلف الحادى را به یکدیگر مرتبط ساخته تا بدین طریق این ادعا که کلیه حرکت‌های الحادى از یک ریشه و اساس می‌باشند را به اثبات برساند. بنا به مندرجات سیاست‌نامه، خرمة، ایجادکننده حرکت خرم‌دینان، همسر مزدک بوده و حرکت خرم‌دینان در واقع تلاوم بخش قیام مزدک می‌باشد.^{۱۴} مادر ابوسعید - رهبر حرکت باطنی در مغرب - را یکی از پسران عبدالله میمون از رهبران اولیه حرکت اسماعیلیه به ازدواج خود درآورد.^{۱۵} المقنع رهبر حرکت سپیدجامگان با رهبران حرکت باطنی در مغرب و بحرین مکاتبه داشت.^{۱۶}

می‌شناختند،^{۱۷} نظام‌الملک در جهت تأیید گفتار خود، مثال‌های تاریخی فراوانی را ارائه می‌دهد، قیام محمره گرگان علیه مهدی، خلیفه عباسی را خرم‌دینان همراهی می‌کردند.^{۱۸} در شورش باریزید شاه در حوالی اصفهان که بیش از سی سال به طول انجامید باطنیان و خرم‌دینان نیز حضور داشتند.^{۱۹} باطنیان دربار منصورین نوح سامانی به سپیدجامگان فرغانه: خجند و کاشان نامه نوشته اعلام می‌کنند که سپیدجامگان قیام را شروع کرده‌اند، و درخواست می‌کنند آنان (باطنیان) نیز به قیام بپیوندند.^{۲۰}

(بنا بر نوشته سیاست‌نامه، حرکت‌های الحادى گرچه اسامی متفاوتی چون اسماعیلی، سبعی، قرمطی، مبارکی، روندی، برقی، خلفی، محمره، مبیضه و باطنی دارند ولی به معنی همه یکی بوده و اندیشه‌هایی مشابه را تبلیغ می‌کنند).^{۲۱}

مزدک، مقنع، ابوطاهر قرمطی و پیروان محمره معتقد به اشتراک و اباحت زنان بودند،

سیاست‌نامه نوشته خواجه نظام‌الملک طوسی است. زیرا نظام‌الملک یکی از جامع‌ترین گزارشات موجود پیرامون نهضت‌های مزبور را به رشته تحریر درآورده است. به اعتقاد نظام‌الملک تمامی حرکت‌های ضد خلافت عباسی الحادى بوده و با هدف نابودی دین اسلام شکل گرفته‌اند. نظام‌الملک معتقد است که اولین حرکت الحادى که در تاریخ به وقوع پیوسته قیام مزدک است و مزدک را می‌توان، نخستین ایجادگر بدمذهبی معرفی کرد. نظام‌الملک، تاریخ را پهنه نبرد مستمر بین بدمذهبی و درست دینی می‌داند و معتقد است از زمان قیام مزدک تا زمان حال (عهد نظام‌الملک) این نبرد و مبارزه ادامه داشته است.^{۲۲}

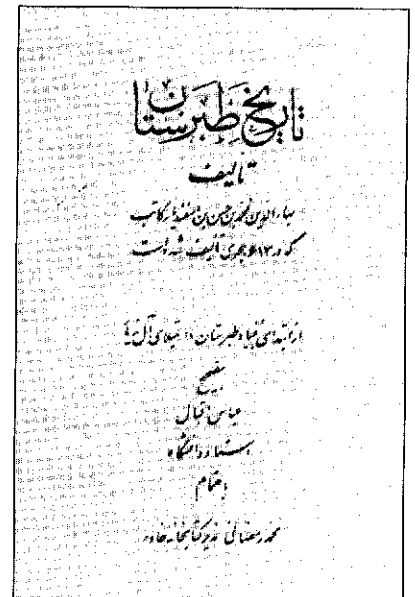
بنابر مندرجات سیاست‌نامه، حرکت‌های الحادى همواره با یکدیگر در ارتباط بوده و در قیام علیه دولت‌های وقت به یاری یکدیگر می‌شتابند.^{۲۳}

نظام‌الملک در شرح قیام سبأذ آورده است که: سبأذ مدعی بود ابومسلم را نکشته‌اند بلکه

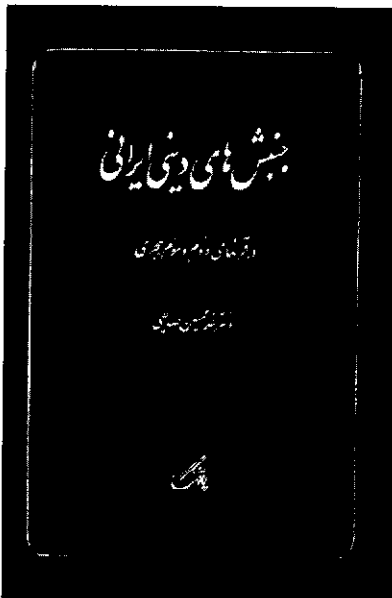
ابوطاهر، رهبر قرامطه بحرین مقداری از غنائم بدست آمده از حملات مکرر به مکه را برای ابوسعید، رهبر باطنیان مغرب فرستاد.^{۲۷} البته در اینجا لازم است بدین نکته اشاره کرد که بسیاری از ارتباطات یاد شده به لحاظ تاریخی قابل اثبات نبوده و حتی گاهی غیرممکن است. به عنوان نمونه می‌توان به ادعای نظام‌الملک پیرامون وجود ارتباط و مکاتبه بین ابوسعید جنبی، رهبر حرکت قرامطه بحرین و المقنع، رهبر سپیدجامگان اشاره کرد. این ارتباط به لحاظ تاریخی غیرممکن است زیرا قیام المقنع در قرن دوم هجری صورت گرفته و وی در سال ۱۶۷ ه. ق. کشته شده است. در حالی که حرکت ابوسعید جنبی مربوط به قرن سوم هجری قمری بوده و وی در حوالی سال

و تردید بیشتری مورد نقد و بررسی قرار گیرد. آنگونه که در تاریخ طبری آمده، اولین بار که موضوع ارتباط افشین و مازیار مطرح گردید، از جانب عبدالله بن طاهر، حاکم طاهری خراسان بوده است. به نوشته طبری، عبدالله بن طاهر، عموی خود حسن بن حسین را برای سرکوبی شورش مازیار به طبرستان اعزام نمود. در این زمان یکی از خویشان مازیار به دلیل کینه‌ای که از او داشت نامه‌ای به حسن بن حسین نوشته و خبر داد که افشین با مازیار نامه‌نگاری دارند. حسن بن حسین نیز این نامه را به نزد عبدالله بن طاهر و او نیز آن را برای معتصم فرستاد.^{۲۸} بنا به گفته طبری، پس از آنکه مازیار دستگیر و به بغداد منتقل شد در آنجا نیز به تبادل نامه بین برادر خود،

اساسی را ایفا نمودند. از یک طرف عبدالله بن طاهر که اول بار ادعای این ارتباط را مطرح نموده و نامه‌های ادعایی را به بغداد فرستاد و از طرف دیگر ابن ابی‌داود، از بزرگان دربار معتصم که نفوذ فوق‌العاده‌ای بر روی معتصم، خلیفه عباسی داشت.^{۲۹} اما نکته قابل توجه آن است که به گواه منابع، هر دو فرد یاد شده به شدت دشمن افشین و با وی درگیر بودند. درگیری افشین و عبدالله بن طاهر بر سر ولایت خراسان بود، زیرا افشین چشم طمع بر خراسان داشت و بی‌شک عبدالله بن طاهر از این موضوع بسیار بیمناک بود.^{۳۰} دشمنی ابن ابی‌داود و افشین و کشمکش‌های آنها در دربار عباسی نیز بسیار شدید بوده نمونه‌ای از اختلافات این دو را می‌شود در کتاب تاریخ بیهقی مشاهده



خاندان قدیمی «قارن»، خود را از نسل سوخرا، وزیر قباد می‌دانستند و معتقد بودند که انوشیروان، قسمت‌هایی از طبرستان را به پسر سوخرا بخشیده‌است

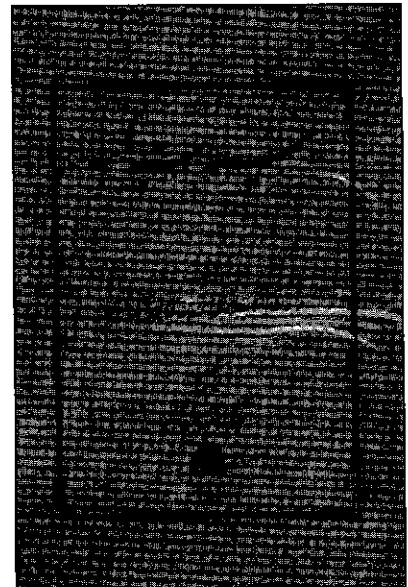


۲۸۰ ه. ق. دست به قیام زده است. (طرحی که نظام‌الملک از تاریخچه حرکت‌های ضدخلافت ارائه داده با مختصر تغییرات و اختلافاتی مورد قبول غالب نویسندگان طرفدار نظام خلافت عباسی قرار گرفته و سیاست‌نامه را می‌توان به نوعی انعکاس نگرش قاطبه اهل سنت به این قیامها دانست. در این دوران تلاش گسترده‌ای در جهت مرتبط دانستن حرکت‌های ضدخلافت وجود داشته که در اکثر منابع آن عصر انعکاس یافته است. به همین دلیل نیز لازم است ارتباطات مطرح شده در منابع پیرامون قیام‌های این عصر با وسواس و دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. چرا که بسیاری از ارتباطات مطرح شده ساخته و پرداخته مخالفان حرکت‌های یاد شده بوده و با انگیزه اثبات این ادعا که تمام قیام‌های ضدخلافت در واقع یک ریشه و یک هدف داشته‌اند، شکل گرفته‌اند. با توجه به مطالب ارائه شده به اعتقاد نگارنده این سطور ادعای ارتباط افشین، بابک و مازیار نیز باید با شک

کوهیار و برادر افشین، خاش اعتراف نمود. به نوشته طبری در این نامه به نقل از افشین خطاب به مازیار آمده بود: «این دین سپید را کسی جز من و تو و جز بابک یاری نمی‌کرد. بابک به سبب حمقش وی را به جایی کشانید که در آن افتاده اگر تو مخالفت کنی این قوم جز من کسی را ندارند که به مقابله تو بفرستند. که سواران و دلبران و جنگاوران بمانند. اگر من سوی تو آیم کس نماند که با ما نبرد کند...» در پایان نامه، افشین وعده داده بود که با کمک مازیار بتواند روزگار عجم را اعاده نماید.^{۳۱} مسعودی نیز در کتاب مروج الذهب گفتار طبری را تایید نموده و مدعی است که مازیار در جلسه مواجهه‌ای که با افشین ترتیب داده شد اقرار کرد که «افشین با وی درباره مذهب ثنوی و مجوس همسخن بوده او را به طغیان واداشته».^{۳۲} در جریان اعترافات مازیار پیرامون نقش افشین در تحریک وی به شورش، دو نفر نقش

نمود.^{۳۳} نقش عبدالله بن طاهر و ابن ابی‌داود در جریان اتهامات مطرح شده علیه افشین این احتمال که افشین قربانی توطئه‌ای درباری گردیده را تا حدود زیادی تقویت می‌کند. آن گونه که از منابع بر می‌آید، پیروزی افشین بر بابک باعث شد تا افشین جایگاه بسیار برجسته‌ای در خلافت عباسی بیابد، قیام بابک خلفای عباسی را بسیار آزار داده بود. طی بیش از بیست سال قیام، به نوشته طبری، بابک دویست و پنجاه و پنج هزار نفر از مسلمانان را به قتل رساند.^{۳۴} مسعودی از این هم فراتر رفته و تعداد کشته‌شدگان توسط بابک را به روایتی بیش از پانصد هزار نفر ذکر می‌کند. به گفته نظام‌الملک یکی از جلالان بابک پس از دستگیری اعتراف کرد که به تنهایی سی و شش هزار مسلمان را کشته است.^{۳۵} این شورش قسمت‌های بزرگی از قلمرو شرقی خلافت عباسی را ناامن کرده بود. این نکته که مامون در وصیت نامه خود به معتصم یکی از

اهداف اصلی جانشین خود را سرکوبی قیام بابک قرار داد، بیانگر تهدید بزرگی است که این قیام، متوجه خلافت عباسی نموده بود. به همین دلیل نیز پیروزی افشین بر بابک باعث شد تا وی جایگاهی برجسته در خلافت عباسی بیابد تا آنجا که در حمله مسلمانان به امپراطور روم، تئوفیل، فرماندهی کل سپاه اسلام برعهده افشین گذاشته شد. معتصم چنان احتیاطی برای افشین قائل بود که در جشن عروسی پسر افشین خود به سرودن شعر در مدح عروس و داماد پرداخت. ^{۲۶} بسیاری از شعرای برجسته آن عهد اشعار خود را به مدح افشین و بزرگداشت وی اختصاص دادند. در اینجا به نمونه‌ای از این اشعار که توسط حسین بن ضحاک باهلی سروده شده اشاره می‌گردد.



داشته «مازیار را آوردند و در همان وقت افشین هم زندانی شده بود. ابن ابی‌داؤد آن دو را با هم روبرو کرد به مازیار گفت: این همان افشین است که می‌گفتی تو را به نافرمانی وادار کرده است. پس افشین به او گفت: به خدا قسم دروغ از رعایا ناپسند است تا چه رسد به پادشاهان، به خدا قسم دروغ تو را از کشته شدن رهایی نمی‌دهد پس دروغ را پایان امر خود قرار مده. مازیار گفت: به خدا قسم به من چیزی ننوشته و پیامی نداده...»^{۲۷} نکته قابل توجه آنکه حتی طبری که کتابش مهم‌ترین منبع تاریخی است که موضوع ارتباط افشین و مازیار را مطرح نموده، در جایی دیگر از کتاب خود می‌گوید: «عبدالله بن طاهر نامه‌هایی را از مازیار بدست آورد و آن را برای معتصم فرستاد.

موقعیت ویژه افشین در دربار عباسیان بی‌شک حسادت بسیاری را برانگیخت و دشمنان زیادی برای وی تراشید. اما آنچه موقعیت افشین را دگرگون کرد بی‌گمان ترس و واهمه شخص معتصم خلیفه عباسی از قدرت‌گیری افشین بود. آنگونه که ماهیت قدرت در طول تاریخ نشان داده است، هیچ مستبدی تحمل شخص قدرتمندی را در موازات قدرت خود، نخواهد داشت. همان‌گونه که منصور نتوانست ابومسلم را تحمل کند و همان‌گونه که هارون، پدر معتصم، نتوانست برمکیان را تاب بیاورد. معتصم نیز نمی‌توانست بپذیرد افشین با قدرتی که یافته بود همچنان در دولت عباسی حضور داشته باشد. اما برکناری افشین کار ساده‌ای نبود و معتصم باید دلایل بسیار

«بابک» و «مازیار» اول با قیام‌های خونینی که ترتیب دادند، سال‌ها موجبات هراس خلفای عباسی را فراهم کردند و «افشین» نیز که به عنوان سردار جنگی به خدمت حاکمان مسلمان درآمد به دلیل پیروزی‌های مهمی که برای آنان کسب نمود به یکی از بزرگ‌ترین سرداران خلافت عباسی بدل گردید

«افشین» که نام اصلی وی، «خیزر بن کاووس» بود، از شاهزادگان ملوک اشروسنه بود که حکومت منطقه اشروسنه را در اختیار داشت

معتصم از مازیار درباره نامه‌ها پرسش کرد که بدان مقر شد، بگفت تا مازیار را تازیانه زند چندان که جان داد و پهلوی بابک آویخته شد.»^{۲۸} همانگونه که مشخص است حتی طبری نیز در جایی به عدم اعتراف مازیار در همکاری با افشین اشاره دارد. نکته یاد شده به همراه سایر دلایل موجود این حدس را به شدت تقویت می‌کند که داستان همکاری افشین و مازیار تنها ساخته دربار عباسیان بود. تا بدین وسیله توجیهی جهت عزل و برکناری افشین فراهم گردد. اما نکته قابل توجه آنکه عباسیان تنها به اتهام فوق‌الذکر بسنده نکرده، اتهامات دیگری را نیز برای افشین مطرح نمودند، برخی اتهامات افشین در تاریخ طبری به شرح زیر می‌باشد.

- ۱- هنگام نبرد با بابک اموالی را به اشروسنه فرستاده بود.
- ۲- تلاش داشته، معتصم خلیفه عباسی را مسموم کرده به قتل برساند.
- ۳- سعی داشته به نزد ترکان و اشروسنه و

محکمی برای این کار را پیدا می‌کرد. او باید می‌توانست افکار عمومی را برای عزل افشین متقاعد سازد. چرا که در غیر این صورت متهم به ناسپاسی و قدرناشناسی می‌شد به همین دلیل نیز به نظر می‌رسد توطئه‌ای برای بی‌اعتبار کردن افشین شکل گرفت که در آن دو شخصیت مخالف افشین، عبدالله بن طاهر و ابن ابی‌داؤد، با حمایت ضمنی معتصم نقش اصلی را ایفا می‌نمودند.

برای اثبات گفتار می‌توان دلایل محکمی در منابع آن عصر پیدا نمود. شک نیست که وقتی مازیار را دستگیر کرده و به بغداد آوردند اصرار داشتند افشین را عامل تحریک وی قلمداد کنند اما یعقوبی که نزدیکترین منبع تاریخی ما به واقعه مورد بحث می‌باشد و با اندک فاصله زمانی با این وقایع کتاب خود را به رشته تحریر درآورده جریان مواجهه افشین و مازیار را به گونه‌ای دیگر منعکس نموده است. به گفته محمد بن عیسی، راوی یعقوبی که خود در جلسه مواجهه حضور

معصوم برای ابوحسن عزتی بنیان کرد استوارتر از ستونی محکم که همه مجدها از آنچه برای پسران کاووس شاهان عجم بنیان کرده، فروتر است. افشین شمشیری است که تقدیر خدای آنرا به دست معتصم کشیده است اربذ کسی را وانگذاشت بجز مثلها همانند امثال ارم و بابک آنرا به تسلیم کشانید که در دو بند بود و هماهنگ پشیمانی و توفیل را ضربتی کاری زد که هر دو جمع وی را به شکست و هزیمت کرد

بیشترشان را بکشت و آنکه نجات یافت همانند گوشتی بود پرپیشخوان قصاب^{۲۹}

خزران رفته آنها را علیه اسلام به شورش تحریک کند.
 ۴- دو نفر را به جرم حمله به بتخانه اشروسنه تازیانه زده بود.
 ۵- کتابی داشته که با طلا و گوهر و ابریشم آراسته شده بود.
 ۶- حیوان خفه شده می خورد.

۷- ختنه نکرده و نوره نمی کشیده است.
 آنگونه که از اتهامات فوق بر می آید متهم کنندگان افشین که فهمیدند اتهام نقش افشین در تحریک مازیار قابل اثبات نیست سعی کردند اتهامات دیگری علیه افشین مطرح سازند. اما به نظر می رسد هیچکدام از اتهامات یاد شده به اثبات نرسید چرا که هر کدام از اتهاماتی که به

شخصیت‌های یاد شده و تهدید خلافت عباسی توسط آنان تنها دلایلی است که موجب شکل گیری داستان همکاری و اتحاد آنان گردیده است. این ادعا با توجه به تمایل شدید موجود در منابع این عصر در جهت مرتبط کردن قیام‌های ضدخلافت عباسی تا حد زیادی قابل توجهی می باشد.

پی نوشت‌ها:

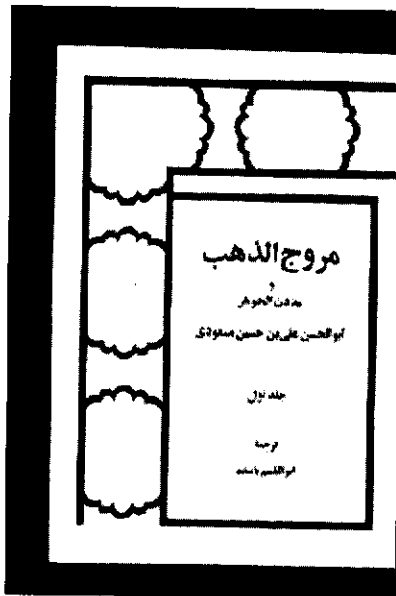
- ۱- صدیقی، غلامحسین: جنبش‌های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۷۲، صص ۲۷۳-۲۲۲.
- ۲- همان، صص ۲۷۳-۲۶۸.
- ۳- طبری، محمدبن جریر: تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران،

غالب منابع دیگر اسلامی که پیرامون موضوع یاد شده به بحث پرداخته اند از ارتباط و نامه نگاری «افشین» و «مازیار» و نقش افشین در شورش مازیار صحبت کرده اند

یکی از بهترین منابعی که در مورد ارتباط سه امیر ایرانی - بابک، مازیار و افشین - می تواند مورد استفاده قرار گیرد، کتاب «سیاست نامه»، نوشته «خواجه نظام الملک طوسی» است. زیرا نظام الملک، یکی از جامع ترین گزارشات موجود، پیرامون نهضت‌های مزبور را به رشته تحریر درآورده است

افشین وارد شده بود، از قبیل تحریک مازیار به شورش، ارتداد، سعی در کشتن خلیفه و ... اگر به اثبات می رسید معصم به راحتی دستور قتل افشین را صادر می کرد. اما چنین نشد و معصم تنها به حبس افشین فرمان داد و افشین حداقل به مدت هشت ماه در حبس بود، و در آنجا درگذشت. پیرامون ارتباط بابک با افشین و مازیار نیز منابع تنها به اشاراتی کلی بسنده کرده اند. شکی نیست که افشین پس از درگیری‌های فراوان موفق به سرکوبی قیام بابک و دستگیری وی گردید، حال چگونه افشین می توانسته از یک طرف به جنگ بابک رفته و وی را دستگیر نماید و از طرف دیگر با وی جهت دشمنی علیه خلافت عباسی پیمان ببندد سوالی است که منابع مطرح کننده این اتهام جوابی به آن نداده اند. از طرفی پیرامون ارتباط بابک و مازیار نیز به جز اشاراتی کلی در چند منبع هیچ دلیل و مدرکی ارائه نگردیده و چنین ارتباطی به هیچ وجه قابل اثبات نمی باشد. به نظر می رسد دو عامل همزمانی

- ۱۴- همان، ص ۳۰۰.
- ۱۵- همان، ص ۳۰۰.
- ۱۶- همان، صص ۲۶۰، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۱.
- ۱۷- همان، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۰۹.
- ۱۸- همان، صص ۲۸۰، ۳۰۹.
- ۱۹- همان، صص ۳۱۰-۲۱۹.
- ۲۰- همان، ص ۲۸۰.
- ۲۱- همان، صص ۲۸۵-۲۸۷.
- ۲۲- همان، ص ۲۱۹.
- ۲۳- همان، ص ۳۱۱.
- ۲۴- همان، ص ۲۷۹.
- ۲۵- همان، صص ۳۰۸، ۳۰۹.
- ۲۶- همان، ص ۳۱۰.
- ۲۷- طبری، ص ۳۰۸.
- ۲۸- همان، پیشین، ۵۹۱۶.



- ۲۹- همان، ص ۵۹۲۹.
- ۳۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۴۷۴.
- ۳۱- به نوشته یعقوبی گرداننده اصلی خلافت در این عهد، احمدبن ابی داود، قاضی القضاة و فضل بن مروان منشی معصم بودند. همان، ص ۵۰۴. مسعودی نیز از نفوذ فراوان احمد بن ابی داود بر معصم صحبت می کند. همان، ص ۴۶۰.
- ۳۲- طبری، پیشین، ص ۵۸۹۰.
- ۳۳- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین: تاریخ بیهقی، با اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، بی جا، انتشارات خواجه، چاپ سوم، ۱۳۶۲، صص ۱۷۸-۱۷۳.
- ۳۴- همان، ص ۵۸۵۸.
- ۳۵- همان، ص ۳۱۸.
- ۳۶- طبری، پیشین، ص ۵۹۱۹.
- ۳۷- همان، صص ۵۸۷۹-۵۸۷۸.
- ۳۸- یعقوبی، پیشین، ص ۵۰۴-۵۰۳.
- ۳۹- طبری، پیشین، صص ۵۹۲۲-۵۹۲۱.
- ۴۰- همان، صص ۵۹۲۹-۵۹۲۲.